



۱۹۱۹ / ۱۲ / ۲۱

۱۹۱۹

۸۷/۱۰۴۵۴۶

۸۷/۱۰۴۵۴۶



# نشانه شناسی طنز در لطایف فارسی

(بامحوریت رساله دلگشا)

سعید سلیمان پور

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

۱۳۸۵

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

استاد راهنما: دکتر عبدالله طلوعی آذر

۱۳۸۷ / ۱۲ / ۲۱

اطلاعات در کتابخانه  
تسبیح

۱۰۹۱۹۸

بایان نامه خانم/ آقای عبدالله نور ..... به تاریخ ۲۲/۱/۸۶ شماره ۶-۷-۳۶ مورد پذیرش هیات محترم داوران بارتبه. علی و نمره ۱۹. قرار گرفت.

- ۱ - استاد راهنما و رئیس هیئت داوران : طلوع آذر
- ۲ - داور خارجی : عبدالله نور
- ۳ - داور داخلی : مهرناز طهرانی
- ۴ - نماینده تحصیلات تکمیلی : علی

حق چاپ و نشر برای دانشگاه ارومیه محفوظ می باشد.

## تقدیم به:

... انسان شریفی که با هنر بی بدیل خویش، عمری بر لبان اندوهگینان گل  
لبخند به ارمغان آورده و با تیزبینی نقّادانه و طبع سرشارش، دردهای اجتماع را  
با لعابی از طنز بیان داشته و به همراه نام خویش جاودانه ساخته است.

شاعر شیرین سخن و طنزپرداز بزرگ سرزمینم ،

استاد میرزا حسین کریمی مراغه ای

## تقدیر و تشکر:

ضمن سپاس از استادان بزرگواری که در طول دوره ی کارشناسی ارشد از محضرشان استفاده کردم آقایان: دکتر تولایی، دکتر خانمحمدی، دکتر کوشش، دکتر عبیدی نیا و سرکار خانم دکتر مدرسی، فرض است از عزیزانی که ذیلا اسامی شان ذکر می شود به طور ویژه تشکر کنم:

جناب آقای دکتر طلوعی آذر که استاد راهنمای بنده در این تحقیق بودند و منت دار زحمات و بزرگواری هایشان می باشم.

جناب آقای دکتر مظفری که فکر اولیه ی این تحقیق بعد از مشورت با ایشان شکل گرفت و از نظرات صائبشان بهره مند شدم.

جناب آقای دکتر نظریانی که با مطالعه ی دقیق این تحقیق نکاتی را متذکر شدند که مد نظر گرفته شد.

دوست محترم شاعر گرانقدر جناب آقای حمید واحدی که با در اختیار قرار دادن برخی کتب مرتبط با این تحقیق، یاری ام دادند.

و نهایتا از همسر گرامی ام سرکار خانم رقیه اسدی که در این تحقیق مددکارم بودند و در گردآوری مطالب و تحلیل ساختاری لطیفه ها از نظراتشان استفاده کردم.

صفحه	فهرست
۵	چکیده
۵	مقدمه
۵	لزوم تحقیق

### فصل اول ( خنده و شوخ طبعی )

۱	خنده و شوخ طبعی
۱	طنز
۲	جایگاه طنز در ادب فارسی
۴	هزل
۵	فکاهه
۶	هجو
۷	اسقبال از هجو
۸	نگرشی بر محدوده و گستره ی طنز
۱۱	رویکردی به ماهیت خنده
۱۳	شوخی یا مولد خنده
۱۴	خنده و لطیفه
۱۷	چرا می خندیم؟
۱۷	غافل گیری
۱۸	برتری طلبی
۱۹	عوامل زیست شناختی
۱۹	ناهمخوانی
۱۹	احساس دوگانه
۲۰	رهایی
۲۰	پیکر بندی
۲۱	عوامل روان کاوانه

### فصل دوم ( لطیفه چیست؟ )

۲۲	تعریف لطیفه
۲۴	تشابه لطیفه با انواع دیگر ادبی
۲۵	لطیفه‌ها چگونه شکل می‌گیرند؟
۲۶	تقسیم بندی لطیفه‌ها از نظر نوع شوخ طبعی آنها
۲۷	ساختار لطیفه‌ها
۲۹	اشکال گوناگون یک لطیفه
۳۴	لطیفه و علم نشانه شناسی
۳۷	زبان شناسی و لطیفه
۳۸	نظریه معنایی راسکین
۳۹	نظریه معنایی گرما
۴۰	نظریه فونازی
	<b>فصل سوم (عبید و رساله دلگشا)</b>
۴۱	عبید
۴۲	جایگاه مطایبه در دوران عبید
۴۴	طنزهای اجتماعی عبید
۴۷	هدف قرار دادن ریاکاری با لطیفه‌ها
۴۸	رساله دلگشا
	<b>فصل چهارم (مباحث ساختار شناسانه در لطیفه‌ها)</b>
۵۱	لطایف و فنون بلاغی
۵۱	کنایه
۵۲	کنایه از صفت
۵۲	تعریض
۵۵	جناس
۵۵	مجاز
۵۶	علاقه‌ی ظرف و مظروف
۵۷	علاقه‌ی سببیت
۵۷	علاقه‌ی لازمیت و ملزومیت
۵۸	علاقه‌ی تضاد
۵۹	ایهام

۶۱	لطیفه‌ها و علم معانی
۶۲	معانی ثانوی جمله‌ی خبری
۶۲	در معنای هشدار و تهدید
۶۲	در معنای استرحام
۶۲	در معنای استهزا
۶۳	ضمیر جمع به جای ضمیر مفرد
۶۴	معانی ثانوی جملات پرسشی
۶۴	در معنای توبیخ و ملامت
۶۴	در معنای تقاضا و کسب اجازه
۶۴	در معنای استفهام انکاری
۶۴	تجاهل مفید به اغراق
۶۵	عیوب فصاحت
۶۵	مخالفت با قیاس
۶۶	غرابت استعمال
۶۷	ایجاز
۶۸	وارونگی
۶۹	ترجمه ناپذیری لطیفه‌های مبتنی بر بازی‌های کلامی
۷۲	معنای صریح و معنای ضمنی واژه‌ها در لطیفه
۷۵	مشکل ترجمه‌ی لطایف از دیدگاه نشانه‌شناسی
۷۶	بلاغت خمیر مایه‌ی شوخ طبعی
۷۷	تعلیل طنز
۷۹	استنباط طنز
۸۰	جملات جفتی یا قرینه
۸۲	لطیفه‌های معمایی
۸۴	تفاوت دیدگاه
۸۵	تشبیه
۸۶	لطیفه و رسانه‌های جدید
۸۹	نتیجه‌گیری
۹۰	فهرست منابع و مآخذ



فهرست مقالات  
چکیده انگلیسی

۹۳

۹۴

## نشانه شناسی طنز در لطایف فارسی

(با محوریت رساله ی دلگشا)

### چکیده :

لطیفه‌ها به عنوان یکی از فراگیرترین انواع ادبی ، بی شک پر کاربرد ترین آنها نیز می باشند که در زندگی روزمره ی انسان‌ها و در لا به لای گفتگوهایشان خلق و نقل می شوند . لطیفه‌ها معمولاً از دو بخش تشکیل شده اند : ۱- زمینه چینی ۲ - نکته ی اصلی . « زمینه چینی » اطلاعاتی است که به مخاطب ارائه می شود و بستر را برای ضربه ی نهایی لطیفه - که نکته ی اصلی نامیده می شود - آماده می کند .

در تحلیل ساختاری لطیفه‌ها با اندکی دقت می توان ردّ پای بسیاری از علوم ادبی را مشاهده کرد. در بسیاری از فنون بلاغی تفاوت بین معنای ادبی و معنای ظاهری می تواند باعث خلق شوخی شود . این بحث را در مباحث علم معانی نیز می توان بررسی کرد که ما در کنار دیگر بحث‌های مرتبط با لطیفه‌ها ، به آن پرداخته ایم.

واژگان کلیدی: لطیفه - طنز - ساختار - نشانه شناسی - تحلیل - علوم بلاغی

## مقدمه :

طنز و شوخ طبعی همواره در زندگی بشر حضور داشته است و در کنار مشکلات فراوان و غم‌ها و رنج‌هایی که جزو جدایی‌ناپذیر زندگی بشری بوده ، باعث تلطیف فضا و شرایط نامطلوب شده است و نشاط و روحیه را در کالبد حیات انسان تزریق کرده است . انسان‌ها در کنار غم‌ها و مصیبت‌هایی که دیده‌اند همواره از حضور این عنصر کارساز بهره‌مند بوده‌اند ، تا با رها شدن از چنبره‌ی غم‌ها و مشکلات ، لحظاتی را در دامن شادی‌ها سپری کنند و بعد با نیرو و انگیزه‌ی افزون‌تر دوباره مسیر ناهموار و سنگلاخ زندگی را طی کنند .

دنیا و انسان‌های ساکن در آن که شهید بلخی با این ابیات ترسیم می کند ، بسیار رعب آور است :

اگر غم را چو آتش دود بودی      جهان تاریک بودی جاودانه  
در این گیتی سراسر گر بگردی      خردمندی نیابی شادمانه

غم تمامی جهان را در بر گرفته است و هیچ خردمندی شاد نیست . صرف نظر از اغراق شاعرانه و دیدگاه فلسفی ابیات فوق ، این دلیل نمی‌شود که هیچ خردمندی شادی را تجربه نکند . خردمند، همیشه در بند آن غم ازلی وابدی است و همچون نی جدا افتاده از نیستان نفیر می‌زند و ناله سر می‌دهد و ناله بر می‌انگیزاند . اما این بدان معنا نیست که او در زندگی روزمره و در لحظات زنده‌ای که نفس می‌کشند ، لب به لبخند نگشاید و هم از آن روست که جامی ندا می‌دهد که :

خنده آئین خردمندان است .

زندگی بدون شادی مفهومی ندارد و طنز و شوخ طبعی یکی از مهم‌ترین عواملی است که نقش بسیار موثری در به وجود آمدن یک زندگی سر زنده و پویا دارد .

طنز بسیار پیش‌تر از آن که در هنر انسانی مانند: شعر، نقاشی، موسیقی و ... متجلی شود در قالب شوخ‌طبعی‌های روزمره در زندگی خود او تجلی یافته است. یکی از مهم‌ترین تجلیات این شوخ‌طبعی را می‌توان در لطیفه‌ها مشاهده کرد. در طول تاریخ و در زندگی انسان‌های ادوار مختلف طبیعتاً افرادی بوده‌اند که حس شوخ‌طبعی آنها از دیگران بیش‌تر بوده است و گاه همین خلاقیت‌های فردی یا گروهی باعث شده است، حکایت‌هایی به عینه اتفاق بیفتند یا ساخته و پرداخته‌ی ذهن شوخ‌طبعان، دهان به دهان و سینه به سینه گشته، نه تنها در آن دوره بلکه در دوره‌های بعد نیز قاصد و منادی شادی در زندگانی انسان‌ها باشند.

### لزوم تحقیق:

ما در این تحقیق بر آنیم که به لطیفه‌ها بپردازیم و با بررسی ساختار آنها، با دست‌یابی به نشانه‌های طنز دریابیم، چرا یک لطیفه ما را به لبخند و احیاناً به خنده وا می‌دارد. آنچه کار ما را مشکل می‌سازد، این است که تا جایی که پی‌گیری کردیم، متأسفانه در باره‌ی لطیفه‌ها تا کنون به غیر از یک مورد، تحقیقات مستقلی انجام نپذیرفته و آن یک مورد نیز بیشتر تحت تأثیر مآخذ خارجی بوده است. چنانکه خود مؤلف نیز در آخر کتاب خود در بخش «کتاب شناسی گزیده» می‌نویسد:

«تا آنجا که من می‌دانم در زبان فارسی تا کنون از دیدگاه مطایبه‌شناسی درباره‌ی لطیفه پژوهش مستقلی انجام نشده است (البته درباره‌ی موضوع مطایبه چندین پایان‌نامه‌ی کارشناسی و کارشناسی ارشد وجود دارد که گریزی هم به لطیفه زده‌اند). بنابراین، ناگزیر، کتاب شناسی گزیده‌ی ما هم در لطیفه عمدتاً به زبان انگلیسی محدود می‌شود.»<sup>۱</sup> لطیفه‌ها آنقدر ساده و صمیمی هستند و آنقدر در زندگی روزمره‌ی ما حل می‌شوند که شاید نیازی برای بررسی و تحلیل آنها احساس نمی‌شود. تقریباً همه از شنیدن لطیفه‌ها شادمان می‌شوند و اگر هم نه خنده‌ای، لبخندی بر گوشه‌ی لب‌ها می‌نشانند (حال بستگی به نوع سلیقه آنها دارد و به تبع سلیقه به نوع لطیفه‌ها) ما با لطیفه‌ها می‌خندیم، اما معمولاً به دنبال دلیل خنده‌هایمان نمی‌گردیم. وقتی می‌پرسند چرا می‌خندیم؛ شاید بگوییم: چون خنده دار است. اما وقتی بپرسند: چرا خنده دار است! باید اندکی تأمل کنیم.

۱- اخوت، احمد، لطیفه‌ها از کجا می‌آیند؟، ص ۱۶۱

این که لطیفه‌ها چرا خنده دارند نیاز به بررسی ساختار آنها دارد و پاسخ این سؤال را باید در روان‌شناسی جستجو کرد. اما از آنجایی که لطیفه‌ها در ظرف زبان ارائه می‌شوند، می‌توان ادعا کرد این عناصر زبان و جادوی مفاهیم واژگان است که آن تاثیر روانی مورد نظر را در ما به وجود می‌آورد تا بخندیم.

در این تحقیق بنا بر این است که نشانه‌شناسی طنز را در لطیفه‌ها از منظر علوم ادبی چون معانی و بیان و ... نیز بررسی کنیم، چرا که موارد بسیاری از این نشانه‌ها ریشه در همین علوم دارند و به آنها توجه نشده است. البته به شرطی که ناشناختگی و فراخی این عرصه دست و دل ما را نلرزاند و بخشی از گفتار جرج برنارد شاو را به حساب شوخ طبعی او بگذاریم آنجایی که گفت:

« خطرناک‌ترین بیماری ادبی این است که کسی وسوسه شود درباره‌ی بذله‌گویی و مطایبه بنویسد. زیرا این کار نشان می‌دهد که آن کس نه از نویسندگی خبر دارد و نه از بذله‌گویی و شوخ‌طبعی<sup>۱</sup>»

خنده آیین خردمندان است  
جد پیوسته نه از مقدور است  
می‌کن اصلاح مزاجش به مزاح  
هزل یک لحظه ز جد آسودن  
شود، از رنج در افتی از پای

باغ خندان ز گل خندان است  
خنده هر چند که از جد دور است  
دل شود رنجه ز جد شام و صبح  
جد بود پسا به سفر فرسودن  
گر نه آسودگیت رنج زدای

جامی

<sup>۱</sup> - حیدری، غلام، مقاله: تراژدی در سینمای کمدی ایران (نامه‌ی فیلمنامه ایران، ص ۶۷)

## فصل اوّل

### خنده و شوخ طبعی

شوخی طبعی‌ها را می‌توان در انواع گوناگونی دسته بندی کرد. اگرچه این دسته بندی‌ها - چنان که خواهد آمد - گاه در قوالب، در هم آمیخته می‌شوند -؛ ما برای بررسی و تحقیق در باره‌ی خنده و شوخی طبعی ناگزیریم تا به معانی و مفاهیم آنها گریز بزنیم. ابتدا به مهم ترین عضو این خانواده یعنی طنز می‌پردازیم.

طنز:

طنز واژه‌ای عربی است که اگر آن را در کتب لغت عرب جستجو کنیم به توضیحات

ذیل بر می‌خوریم:

طَنَزٌ - طَنَزاً به: او را مسخره کرد<sup>۱</sup>

طَنَزَ طَنَزاً: او را ریشخند کرد و سخنانی به او گفت که او را به هیجان آورد.<sup>۲</sup>

۱- المنجد، ص ۶۵۹

۲- فرهنگ لاروس عربی- فارسی، ج ۲، ص ۱۳۹۲

این کلمه وقتی به زبان فارسی راه یافته است بنا به کتب لغت ، چنین معناهایی را متضمن شده است :

فسوس کردن ، فسوس داشتن ، افسوس داشتن ، افسوس کردن ، بر کسی خندیدن ، عیب کردن ، لقب کردن ، سخن به رموز گفتن ، طعنه و ...<sup>۱</sup>

صرف نظر از معنی‌هایی که کتب لغت بر واژه‌ی طنز شمرده‌اند ، این واژه در فرهنگ و ادب فارسی مفهومی وسیع‌تر یافته و به نوعی از آثار ادبی اطلاق شده است که محتوای آنها در بر شمردن زشتی‌های کسی یا جامعه‌ای صراحت هجو را نداشته باشد و اغلب غیر مستقیم و به تعریض عیوب کسی یا کاری را باز گو کند.<sup>۲</sup>

آنچه در این تعریف حائز اهمیت است و طنز را از هجو متمایز می کند ، غیر مستقیم بودن و تعریضی بودن آن است . « دکتر جانسون » در کتاب فرهنگ واژگان ، طنز را شعری در نکوهش شرارت یا بلاهت تعریف کرد . « درایدن » و « دفو » پا را از این هم فراتر گذاشتند آنها هر دو معتقدند که طنز می‌تواند ، تکلیف دهد و بهبود بخشد . « سویفت » در پیش‌گفتار ( نبرد کتاب ها ) می نویسد :

"طنز نوعی آینه است که نظاره گران ، عموماً چهره‌ی هر کس جز خود را در آن تماشا می کنند و به همین دلیل است که در جهان این گونه از آن استقبال می‌شود و کمتر کسی آن را بر خورنده می یابد"<sup>۳</sup>

### جایگاه طنز در ادب فارسی :

طنز در ادبیات فارسی نیز همواره برای خود جایگاه ویژه‌ای داشته است و پا به پای دیگر اقسام ادبی ، گاه بسیار فراگیرتر از آثار جدی به حیات خویش ادامه داده است . امروزه با خواندن طنزهای فارسی اعم از نظم و نثر ضمن به دست آوردن اطلاعاتی گران سنگ از نظر تاریخی و جامعه شناسی ادوار گوناگون ، به اوضاع سیاسی و فرهنگی آن دوره‌ها نیز وقوف می‌یابیم و نگرش‌های موافق و مخالف نظام حاکم را بررسی می کنیم . « منابع متون طنز آمیز

۱- لغت نامه‌ی دهخدا ، ذیل واژه طنز .

۲ - دایره المعارف فارسی ، واژه‌ی طنز .

۳ - پلارد ، آرتور ، طنز ، مترجم: سعید سعید پور ، ص ۵

در ادبیات فارسی بسیار گسترده است و از محدوده‌ی چند اثر کلاسیک در دایره‌ی نظم و نثر فراتر می‌رود. طنز یک ویژگی است که مانند آب زیر کاه همواره در حال حرکت و نفوذ است و لذا در یک محدوده، ساکن نمی‌ماند. هر گونه تغییر موقعیت در مکان، زمان، رسوم، عادات، آیین‌ها و باورهای جامعه، در ذات خود، این ظرفیت را دارد که ماهیت پدیده‌های طنز آمیز جامعه را تغییر بدهد یا در این پدیده‌ها جنبه‌های طنز آمیز تازه‌ای به وجود بیاورد یا حتی جنبه‌های طنز آمیز تازه‌ای را در آن کشف کند. از این دیدگاه، طنز در متون کلاسیک و کهن زبان فارسی، مصادیق بسیار متنوعی پیدا می‌کند و فقط محدود به لطیفه‌گویی و حاضر جوابی و نظایر آن نمی‌شود.<sup>۱</sup>

کمتر دیوان شعری از متقدمان و متأخران می‌توان یافت که در آن رد پای از طنز و شوخ طبعی مشاهده نشود. «طنز در شعر و ادب ما سابقه‌ای دارد جالب، و نام عبید زاکانی کافیت تا تصویر روشنی از گذشته‌ی آن به ذهن القاء نماید: طنز اجتماعی و طنز اخلاقی. طنز اجتماعی در واقع اعتراض است به نابسامانی‌ها و بی‌رسمی‌ها که در یک جامعه هست. نهایت آن که گویی جامعه نمی‌خواهد این اعتراض‌ها را مستقیم بشنود یا بی‌پرده. خواه بدان سبب که خود شاعر جرأت ندارد بی‌رمز و کنایه انتقادش را به زبان بیاورد و خواه به سبب آن که احوال زمانه چیز جدی و صریح را نمی‌پسندد. به پرده پوشی مایل است و به شوخی. هر یک از این عوامل ممکن است سببی باشد برای پیدایش هجو و هزل اجتماعی.

همین طبع ملول عامه که خیلی زود از چیزی جدی خسته می‌شود و مخصوصاً علاقه و شوقی که به شوخی و هرزگی دارد بی‌شک محرک خوبی است برای ذوق شاعر و ایجاد طنز و هزل. این طنز و هزل در بعضی موارد از نوع خاصی است از قبیل آنچه اروپائی‌ها پارادویا (parodia) می‌خوانند و در واقع عبارت است از آن که سبک بیان، طرز فکر و یا حتی لفظ و عبارت یک شاعر را بگیرند و به کلام او که جدی است رنگ شوخی دهند و مسخره.<sup>۲</sup>

در باز خوانی آثار فارسی در کنار طنز همیشه با عناصر دیگری از شوخ طبعی نیز روبه‌رو می‌شویم: هزل، فکاهه و هجو.

<sup>۱</sup> - کتاب طنز ۲، به اهتمام: سید عبدالجواد موسوی، ص ۹

<sup>۲</sup> - زرین کوب، عبدالحسین، شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب ص ۱۵۶-۱۵۴



## هزل :

هزل به معنای لاغ ، سخن بیهوده ، مسخرگی و لودگی ، شوخی و ظرافت کردن با دیگران است . آن را به معنای دروغ و خلاف واقع و باطل ، سخنان زشت و شرم آور به قصد شوخی ، تفریح و نشاط نیز به کار برده‌اند .

واعظ کاشفی نویسنده‌ی قرن نهم در تعریف هزل می‌گوید :

"در لغت سخن بیهوده گفتن باشد و در اصطلاح آن است که شاعر در کلام خود لفظی چند ایراد کند که محک تمام عیار نبود و به میزان صدق سنجیده نباشد و با وجود آن ، موجب تفریح و تنشیت بعضی طباع گردد." <sup>۱</sup>

البته می‌توان گفت که تعریف اخیر و تعریفات مشابه ، به نکته‌ی اصلی هزل اشاره نکرده‌اند . نکته‌ای که باعث شده است تا هزل بر خلاف دیگر انواع شوخ طبعی ، در نقل و نشر با محدودیت‌هایی رو به رو باشد .

« به هر حال ، هزل ، گذشته از شوخ طبعی و خندیدن و خندانیدن و گفتن و نوشتن و سخنانی مقابل پند و حکمت و مطالب جدی ، به معنی خلاعت و گفتن و نوشتن سخنانی بوده و هست که معمولاً شرم آور است و در آن اندام‌های جنسی زن و مرد و پیر و جوان یاد شده است » <sup>۲</sup> و همین باعث شده است تا همواره از دیدگاه‌های رسمی و اخلاقی با آن به عنوان یک مجرم برخورد شود !

اگر چه قدما با دیدی تحقیر آمیز به هزل نگریسته ، برای آن ارزشی متصور نشده‌اند ، برخی دیگر با نگرشی متفاوت به آن نگریسته و پشت پوسته‌ی ظاهری هزل که شاید چندان خوشایند ارباب ادب و اخلاق نباشد ، برای آن وجوه تعلیمی و ارشادی قائل شده‌اند .

سنایی در حدیقه آورده است :

بیت من بیت نیست اقلیم است  
هزل وجدم ، هم از یکی خانه است  
عقل مرشد چه می‌کند تعلیم  
هزلش از سحر شد روان آمیز

هزل من هزل نیست تعلیم است  
گر چه با هزل جدّ بیگانه است  
تو چه دانی که اندر این اقلیم  
یعنی ار جدّ اوست جان آویز

۱- صدر، رویا ، بیست سال با طنز ( به نقل از : خنده و مشتقات آن ، عمران صلاحی - سالنامه ی گل آقا ۱۳۷۶ )

۲- حلّی ، علی اصغر ، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام ، ص ۲۹

شکر گویم که نزد اهل هنر  
هزلم از جدّ دیگران خوشتر<sup>۱</sup>  
یا مولوی که در تمثیلات خویش در مثنوی به کرات به هزل گراییده است ، اعتقاد دارد  
که :

هزل تعلیم است آن را جد شنو	تو مشو بر ظاهر هزلش گرو
هر جدی هزل است پیش هازلان	هزلها جد است پیش عاقلان
کودکان افسانه‌ها می‌آورند	درج در افسانه‌شان بس سرّ و پند
هزلها گویند در افسانه‌ها	گنج می‌جو در همه ویرانه‌ها <sup>۲</sup>

### فکاهه :

آثار فکاهی را می‌توان فراگیرترین نوع شوخ طبعی به حساب آورد . لطیفه‌های فکاهی بی‌هیچ محدودیتی در محفل‌های خانوادگی نقل می‌شوند و هم‌چنین در روزنامه‌ها و نشریات گوناگون درج می‌گردند بی آن‌که چون هزل بیم محکومیت داشته باشند ! آثار فکاهی به همین خاطر در سرتاسر جهان طرفداران پرو پا قرص دارد و رسانه‌های جدید برای جذب بیشتر مخاطب گاه دست به دامان آن می‌شوند. " اگر هزل به دور از زشت‌گویی بیان شود و تنها هدفش خنداندن مخاطب باشد ، به فکاهه بدل می‌شود . فکاهه صورت تکامل یافته و عمیق هزل است که از جنبه‌ی شخصی درآمده و مخاطب عام یافته و به همین دلیل در همه جا قابل استفاده است و بیش‌تر بر عنصر طبیعت و خنده تأکید دارد و بر همین اساس ، برخی فکاهه را معادل ( Humour ) به معنای مزاح به کار برده‌اند . قدما تا حدودی اصطلاح مطایبه ( Wit ) را به همان معنی استفاده می‌کردند و هر سخن خنده دار و ملازم با مزاح شوخ طبعی را مطایبه می‌نامیدند . بنابراین می‌توان مطایبه را مترادف با فکاهه دانست . با این تفاوت که مطایبه معمولاً شوخی‌های لفظی را در بر می‌گرفت در حالی که فکاهه معنای عام‌تری داشت و به عرصه‌ی اعمال و حرکات نیز کشیده می‌شد ."<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - سنایی غزنوی ، حدیقه الحقیقه ، ص ۷۱۸

<sup>۲</sup> - مولوی ، مثنوی ، دفتر ۴ ص ۴۱۹

<sup>۳</sup> - ماهنامه ادبیات معاصر ، سال دوم مهر و آبان ۷۶ به نقل از بیست سال با طنز : رویا صدر ، ص ۵ و ۴

## هجو :

یکی از مهم‌ترین انواع ادبی که در تاریخ ادبیات فارسی به وفور با آن مواجه می‌شویم هجو است که پیش‌تر در شعر فارسی نمود پیدا کرده است . اگرچه در نثر نیز می‌تواند ، مطرح شود .

هجو واژه‌ای عربی است که در ادبیات فارسی نیز راه یافته است . یعنی دشنام دادن و بدگفتن و زشت شمردن . و از آن معانی و مفاهیم : عیب شماری ، ناسزا گفتن و فحش دادن و دشنام گفتن ، و سرزنش کردن و بیهوده گویی ویاوه پردازی ، اخذ نموده‌اند . ابن بسام ( متوفی ۳۰۳ ه.ق ) آن را به دو گونه « هجاء الاشراف » و « هجاء الاراذل » تقسیم کرد که اولی آشوب برانگیز و خانمان سوز و دومی بی ضرر و زیان است !

« هراس » در تعریف هجو گفته : « هجوگویی کسی است که چون سخن می‌گوید ، حقیقت را با خنده می‌گوید » . هجو بخش مهمی از قلمرو طنز را به خود اختصاص داده است . در واقع « هجو و طنز اغلب در کنار هم سیر کرده اند و گاه به هم آمیخته اند »<sup>۱</sup>

دکتر جانسون در فرهنگ واژگان می‌نویسد : « وجه تمایز طنز واقعی با هجو در این است که بازتاب اولی عمومی است ، حال آن که هجو ، شخص خاصی را هدف می‌گیرد »<sup>۲</sup> اما همیشه باید به این نکته توجه داشت که هجو وقتی کسی را هدف قرار می‌دهد ، امکان دارد هدف‌های دیگری را نیز در نظر داشته باشد . گاه شخص هجو شده ، به نمایندگی از یک قشر یا یک تفکر خاص مورد حمله قرار می‌گیرد . معمولاً هجوهای از این دست ماندگارتر از هجوهای شخصی می‌باشند . « اگر هجو یا طنز شده ، انسان صادق و با فضیلتی باشد ، هجوگویی و طنز نویس برای اغراض خصوصی و یا خوش‌آمد گویی یا ترضیه‌ی خاطر بزرگی یا گروه ویژه‌ای از مردم ، او را هجو کرده باشد ، این چنین هجوی نه تنها تاثیری نخواهد داشت بلکه در دراز مدت و بال گردن گوینده و دامن گیر نویسنده ی آن خواهد شد.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - اقصی، رضا، دایرةالمعارف فارسی \_ جلد دوم ذیل واژه ی طنز

<sup>۲</sup> - پلارد ، آرتور ، کتاب طنز ، ص ۷

<sup>۳</sup> - حلبی ، علی اصغر ، تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلامی ، ص ۱۴

هجو اگر چه مهم‌ترین نمود خویش را در شعر فارسی یافته است ، اما گاه در قالبی دیگر نیز خودی نشان داده است . گاه نمایش‌ها و لطیفه‌ها نیز قطعات هجو آمیزی هستند برای هدف قرار دادن شخص یا گروهی .

« وقتی پوپ در « رساله به دکتر آربوتنات » ، « آتیکوس » یا « اسپوروس » را به باد انتقاد می‌گیرد ، فقط به « ادیسون » و « هروی » حمله نمی‌کند ، بلکه به همه‌ی کسانی حمله می‌کند که شبیه آن چیزی هستند که او ادعا می‌کند ، همه‌ی کسانی که نخبه اما بی اعتنا ، حسود و از خود راضیند ، همه‌ی آدم‌های مصنوعی ، زن صفت ، چاپلوس و خاله زنک »<sup>۱</sup>

### استقبال از هجو :

بازار هجو از همان اولین جرعه‌های به وجود آمدن شعر فارسی داغ بوده است . دیوان کمتر شاعری را می‌توان یافت که در آن نمونه‌هایی از هجو وجود نداشته باشد . البته « در حافظ هجو نیست ، فقط دو بار دشنام هجوآمیز در دیوان او هست ، یکی :

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل      بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید  
و دیگری :

صوفی شهر بین که چون لقمه‌ی شبهه می‌خورد

پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف

دو بار دیگر هم بینابین هزل و هجو است :

رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است

حیوانی که ننوشد می و انسان نشود

✱

پی یک جرعه که آزار کسش در پی نیست

زحمتی می‌کشم از مردم نادان که مپرس»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - پلارد ، آرتور ، کتاب طنز ، ص ۸

<sup>۲</sup> - موسوی گرمارودی ، علی ، دگرخند ، ص ۱۵ ( نقل قول از : بهاءالدین خرمشاهی )